

بررسی رابطه ویژگیهای خانواده با جامعه پذیری فرزندان

منصوره دسترنج¹

چکیده

هدف این پژوهش، بررسی رابطه ویژگیهای خانواده با جامعه پذیری فرزندان می باشد. در این راستا، پس از بررسی مطالعه های انجام شده داخلی و خارجی و همچنین نظریه های موجود در این زمینه، یک مدل نظری تهیه شد. این تحقیق با روش پیمایشی و با استفاده از تکنیک پرسشنامه انجام گرفت. بنابراین، به روش نمونه گیری خوشه ای چندمرحله ای تعداد 375 نفر از زنان و مردان انتخاب و مورد پرسش قرار گرفتند. پس از جمع آوری پرسشنامه ها، داده ها به وسیله نرم افزار آماری SPSS تجزیه و تحلیل شد. نتایج این تحقیق از این قرارند: متغیرهای تحصیلات مادر، وضعیت اشتغال مادر، شغل مادر، شغل پدر، تحصیلات پدر، درآمد خانوادگی با جامعه پذیری رابطه معنادار دارند که برخی از آنها رابطه مستقیم و برخی رابطه معکوس با جامعه پذیری داشته اند.

واژه های کلیدی: خانواده، ویژگیهای خانواده، جامعه پذیری، اجتماعی شدن، فرزندان

¹ - عضو هیأت علمی، گروه جامعه شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

mداstranj@pnu.ac.ir

مقدمه

اجتماعی شدن فرآیندی است که از طریق آن یک فرهنگ به اعضای جامعه خود می آموزد تا به راههایی که از نظر اجتماعی مورد پذیرش است کارکرد داشته باشند. اجتماعی شدن برای انسان ضروری است چرا که انسان فاقد غرایزی است که رفتارهای خاص را برای موقعیتهای ویژه مشخص کند. ما باید بیاموزیم که در موقعیتهای مختلف، چه احساس، اندیشه و رفتاری داشته باشیم. این فرآیند از طریق تأثیر والدین و سایر کارگزاران جامعه پذیری صورت می گیرد. اجتماعی شدن متأثر از محیط اقتصادی- اجتماعی فرد می باشد که از نگرشها، باورها و رفتارها در طول زندگی وی ناشی می شود. بنابراین جامعه پذیری در این مفهوم یک فرآیند پویا است (منوکس و مارموت¹، 2005: 2130).

از دیدگاه جامعه شناسان، در همه فرهنگها، خانواده سازه بنیادین جامعه پذیری در دوران کودکی است. خانواده اولین نهادی است که اجتماعی شدن را به شخص آموزش می دهد. در چارچوب خانواده دختر بچه از همان اوان طفولیت با تبعیضهایی در امر تغذیه، کارهای سخت و دشوار و آموزش و پرورش مواجه می شود. در واقع این خانواده است که دختر را وابسته به خود و غیرمهاجم بار می آورد و به منظور ترویج هنجارهای اجتماعی این عقیده را به پسرها القا می کنند که آنها برتر هستند.

بنابراین اجتماعی شدن دختران در خانواده بر اساس تصوراتی قطعی شکل می گیرد. در واقع زنان از هر جهت در نزد مردان یک جنس درجه دوم محسوب می شوند. زنان باید حافظ عزت خانواده باشند و از این نظر نقش مهمی در اجتماعی شدن بازی می کنند.

بنابراین می توان گفت پایه های تفاوت جنسیتی در خانواده گذاشته می شود چرا که خانواده ها، آگاهانه یا ناآگاهانه، فرزندان دختر و پسر خود را به یک شکل تربیت نمی کنند. در انتقال نقشهای جنسیتی مسأله این است که به دختر و پسر از همان کودکی تصورات چگونه بودن در زندگی آینده ارائه می شود. دختر باید لطیف، مهربان، علاقه مند به آشپزی و امور خانه داری، علاقه مند به نوزادان و کودکان و با محبت باشد، اما پسر باید قوی و قدرتمند و تا حدودی حتی پرخاشگر، متمایل به زندگی بیرون از خانواده، بازی، ورزش باشد (اعزازی، 1376: 190). این نوع تفاوت در جامعه پذیری دختران و

¹-Manoux& Marmot

پسران تقریباً در تمامی جوامع و فرهنگ ها به صورت های گوناگون وجود دارد (کای¹ 2002، 18، ویتاکر² 1999، 33). جامعه پذیری جنسیت هم از طریق تعامل والد-کودک و هم از طریق روشهایی که والدین محیط کودکشان را سازماندهی می کنند تحقق می یابد (رنزتی و کوران³، 1989: 67). گروههای همسالان نیز تأثیر قوی بر جامعه پذیری نقش جنسیتی بچه ها دارد (وایت⁴، 2001: 1-7).

بسیاری از نگره پردازان بر این باورند که انجام این فرآیند برای دو جنس یکسان نیست و مردان و زنان به شیوه ای یکسان جامعه پذیر نمی شوند. از این رو، اصطلاح "جامعه پذیری جنسیتی" را به کار می گیرند (گیدنز، 1381: 103-107).

در فرآیند اجتماعی شدن است که فرد شیوه های رفتار، هنجارها، شناخت ها، اعتقادات، ارزشها را کسب می کند و او را عضوی برای یک اجتماع معین می سازد. این فرآیند اجتماعی شدن که فرد را به اجتماع وابسته می کند، با طفولیت شروع می شود و در تمام طول زندگی ادامه می یابد. اجتماعی شدن فقط در اوان کودکی صورت نمی پذیرد، بلکه در تمامی طول زندگی ادامه دارد (یادن، 1374: 155).

جامعه پذیری فرآیندی است که به موجب آن شخصی هنجارهای گروههایی را که در میان آنها زندگی می کند، درونی می کند. به طوری که یک خود واحد پدیدار می شود (هورتون و هانت⁵، 1989: 89).

جامعه شناسان فرآیند اجتماعی شدن را از دو دیدگاه مورد بررسی قرار می دهند. الف) دیدگاه فردی: از دیدگاه فردی، فرآیند اجتماعی شدن به معنای گسترش "من اجتماعی" است. کولی و مید از جمله صاحب نظرانی هستند که اجتماعی شدن را از این دیدگاه مورد بررسی قرار داده اند.

ب) دیدگاه اجتماعی: از این دیدگاه، اجتماعی شدن فرآیند انتقال میراث فرهنگی و تداوم آن از این طریق است (ساروخانی، 1370: 743).

¹- Chae

²-Whitaker

³- Renzetti & Curran

⁴-Witt

⁵- Horton & Hunt

مسلماً صاحب‌نظران هر یک از دو دیدگاه فوق‌الذکر، صرف نظر از زاویه دیدشان نسبت به مسأله، بر اهمیت فرآیند اجتماعی شدن در زندگی اجتماعی انسانها و شبکه روابط انسانی اشراف کامل دارند.

به اعتقاد جامعه‌شناسان، جامعه‌پذیری روندی است که فرد را برای زندگی گروهی آماده می‌کند و نقشی اساسی در شکل‌گیری شخصیت، نگرش و رفتار فرد دارد. به عبارت دیگر، فرآیندی است که طی آن هر فردی راهکارهای ارائه شده از جانب یک اجتماع معلوم یا گروههای اجتماعی را یاد می‌گیرد تا بتواند در آن جامعه کارکرد داشته باشد (الکین و هندل¹، 1972).

هدف فمینیست‌ها نیز اثبات این مسأله بوده است که تفاوت‌های بین دو جنس ذاتی نیست. فمینیست‌های لیبرال تفاوت بین دو جنس را نتیجه نحوه جامعه‌پذیری و شرطی‌سازی نقش‌های جنسیتی می‌دانند و معتقدند که با پسرها و دخترها تقریباً از لحظه تولد با شیوه‌های متفاوتی رفتار می‌شود که احتمالاً زنان را از پرورش تمامی استعدادهایشان به عنوان انسان باز می‌دارد (ابوت و والاس، 1380: 288).

خانواده به عنوان یکی از عناصر مهم جامعه و نهادی اجتماعی همیشه مورد توجه محققان مسائل اجتماعی بوده است. نقش خانواده در اجتماعی کردن فرزندان بسیار مهم بوده و یکی از عوامل اجتماعی شدن کودک محسوب می‌شود، بنابراین با توجه به نقش خانواده در اجتماعی شدن فرزندان، شکل‌گیری و رشد شخصیت افراد، ضرورت بررسی ویژگیهای خانوادگی مؤثر بر جامعه‌پذیری لازم به نظر می‌رسد.

از آنجا که بررسی ویژگیهای خانواده در اجتماعی شدن فرزندان مسأله اصلی تحقیق را شکل می‌دهد هدف اصلی پژوهش نیز آزمون فرضیه وجود رابطه میان ویژگیهای خانواده و جامعه‌پذیری است.

گلچین (1378) در پژوهشی تحت عنوان "قشربندی اجتماعی و تبیین جامعه‌شناختی جریان اجتماعی کردن نوجوانان در خانواده" به مطالعه نقش خانواده در فرآیند اجتماعی کردن نوجوانان پرداخته است. جمعیت مورد مطالعه در این تحقیق 727 نفر از دانش‌آموزان دختر و پسر دبیرستانی پایه اول تا سوم در 7 منطقه آموزش و پرورش تهران می‌باشد که با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شدند. داده‌های این تحقیق به کمک پرسشنامه جمع‌آوری شده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد

¹ - Elkin&Handel

که نوجوانانی که در فضای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بالاتر و سبک اجتماعی کردن باز و دموکرات قرار داشته اند، دارای برداشت مثبت تر و سازنده تری از خود و در نتیجه سازگاری بیشتری در زمینه های خانوادگی، جسمانی، اجتماعی، شغلی و عاطفی خواهند بود.

احمدی و گروسی (1383) در پژوهشی به "بررسی تأثیر برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی بر نابرابری جنسیتی در خانواده های شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن" پرداخته اند. نمونه پژوهش 682 نفر از زنان متأهل ساکن شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن بوده است. یافته ها نشان داد که در این منطقه نابرابری جنسیتی به گونه ای محسوس وجود دارد. مهم ترین عوامل مؤثر بر نابرابری جنسیتی در خانواده چنین بود: سطح تحصیلات زن و مرد، سن زن و مرد، محل سکونت، تعداد اعضای خانواده، جامعه پذیری جنسیتی، ایفای نقش جنسیتی، ایدئولوژی مردسالاری و عقاید قالبی جنسیتی.

ایمان و همکاران (1387) در مطالعه ای به "بررسی عوامل مؤثر بر نگرش والدین نسبت به جامعه پذیری جنسیتی فرزندان" پرداخته اند. هدف از این مطالعه، بررسی و شناخت عوامل جمعیتی، اقتصادی، اجتماعی و روانی مؤثر بر نگرش والدین نسبت به جامعه پذیری جنسیتی فرزندان می باشد. داده ها از طریق توزیع پرسشنامه در میان 384 زن و مرد متأهل ساکن در شهر شیراز و از طریق نمونه گیری تصادفی طبقه بندی شده جمع آوری گردید. نتایج نشان داد که با کنترل متغیرهای میزان تقسیم کار والدین، میزان اعتماد به نفس، بعد خانوار، میزان درآمد خانوار رابطه معناداری با متغیر وابسته دارند. همچنین متغیرهای مذکور حدود 38 درصد از تغییرات نگرش والدین نسبت به جامعه پذیری جنسیتی فرزندان را تبیین کردند.

امری (1386) در مطالعه ای به "بررسی نقش خانواده در جامعه پذیری جنسیت فرزندان (مطالعه موردی: شهر شیراز)" پرداخته است. این تحقیق در پی یافتن عوامل مؤثر بر نحوه جامعه پذیری پسران و دختران از دیدگاه والدین آنهاست. نمونه این مطالعه 400 نفر از مردان و زنان ازدواج کرده بیش از 25 سال سن در شهر شیراز می باشند. نتایج تحقیق نشان می دهد که میزان اعتقاد والدین به باورهای فمینیستی و نحوه جامعه پذیری جنسیت فرزندان رابطه منفی وجود دارد. همچنین بین اعتقاد والدین به باورهای کلیشه ای جنسیت و نگرش آنها درباره نحوه جامعه پذیری جنسیت رابطه مثبت وجود دارد. همچنین مردان بیش از زنان به تفکیک جامعه پذیری جنسیت بین پسران و

دختران اعتقاد دارند. نتایج تحقیق همچنین نشان می دهد سطح تحصیلات پاسخگویان، سن پاسخگویان، تعداد فرزندان با نگرش آنها درباره نحوه جامعه پذیری پسر و دختر رابطه دارد. نتایج حاصل از آزمون رگرسیون چند متغیره نشان می دهد که سه متغیر پذیرش عقاید فمینیستی، عقاید کلیشه ای جنسیت و سطح تحصیلات پاسخگویان وارد معادله شده و در مجموع 53 درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می نماید.

آربونا و همکاران در مطالعه ای تحت عنوان "وابستگی به والدین، عزت نفس و رفتارهای ضداجتماعی در میان نوجوانان آمریکایی-آفریقایی، آمریکایی-اروپایی و آمریکایی-مکزیک" به بررسی رابطه رفتار پدر و مادر با رفتار ضد اجتماعی و عزت نفس فرزندان پرداخته اند. بدین منظور 488 دانش آموز دبیرستانی آمریکایی-آفریقایی، 661 دانش آموز آمریکایی-اروپایی و 434 دانش آموز آمریکایی-مکزیک انتخاب شده اند. این مطالعه به روش پیمایش و داده ها به وسیله پرسشنامه جمع آوری شده است. یافته های این مطالعه بیانگر این است که نوع رفتار والدین در میزان عزت نفس فرزندان و درگیری آنها در رفتارهای ضد اجتماعی مؤثر می باشد. بدین معنی که والدینی که رفتار استبدادی و اقتدارگرایانه با فرزندان داشته اند، فرزندان با عزت نفس پایین تر، همچنین فرزندان چنین خانواده هایی رفتارهای ضد اجتماعی بیشتری داشتند (آربونا و همکاران¹، 2003: 40-51).

والادز و همکاران در تحقیقی به مطالعه "تأثیر جامعه پذیری بر سلامت روان" پرداخته اند. این مطالعه با استفاده از پرسشنامه و مصاحبه صورت گرفته و نمونه آن 24 نفر زن مکزیکی-آمریکایی بین سنین 90-65 ساله با میانگین سنی 72 سال بودند. نتایج این مطالعه، حاکی از آن بود که بین عوامل اقتصادی- اجتماعی و بهداشت روانی رابطه وجود دارد. همچنین مطابق با یافته های این مطالعه، رابطه مثبتی بین کنش متقابل روزانه و وضعیت فیزیکی و روحی زنان وجود دارد. بدین معنی که هر چه بر میزان کنش متقابل اجتماعی افزوده شود، احساسات افسردگی کاهش می یابد (والادز و همکاران²، 2006: 39-53).

¹- Arbona & et al

²-Valades & et al

در تبیین فرایند اجتماعی شدن چندین نظریه وجود دارد. از نظر مید، جامعه‌پذیری با آموختن معانی و نمادها در مراحل متفاوت صورت می‌گیرد که دستاورد آن ادراک منسجم تری از "خود" است. او مراحل جامعه‌پذیری را دارای اهمیت خاصی می‌داند. در مرحله "نمایشی" کودک نقش آدم‌هایی را که برایش مهم هستند مانند پدر، مادر، برادر یا خواهر یاد می‌گیرد. این مرحله مهم در چرخه زندگی، ادراک متنوعی از زندگی اجتماعی به کودک می‌بخشد، اما او ادراک منسجم و یکپارچه‌ای از خود ندارد تا آنکه وارد مرحله "بازی" می‌شود. کودک در این مرحله توانایی به دست آوردن نظر تعمیم یافته تری درباره موقعیت و "خود" خویش را پیدا می‌کند. به تعبیر مید، آنها در این مرحله پذیرش نقش "دیگری تعمیم یافته" را یاد می‌گیرند (ریتزر، 1377: 271).

مید معتقد است "خود" در فراگرد تجربه و فعالیت اجتماعی رشد می‌یابد و شکل می‌گیرد. شکل‌گیری "خود" ناشی از رابطه فرد با این فراگرد اجتماعی و نیز با افراد دیگر در درون این فراگرد اجتماعی است (مید¹، 1934: 135).

مید خود را به من فردی و من اجتماعی تقسیم می‌کند. من فردی و عرف جنبه شخصی و منحصر به فرد شخص است در حالی که من اجتماعی انعکاس و بروز هنجارها و ارزشهای جامعه در فرد است و در واقع حاصل فرایند جامعه‌پذیری است (کوئن، 1378: 109).

آرنت با ارائه نظریه‌ای در مبحث جامعه‌پذیری با عنوان جامعه‌پذیری باز و جامعه‌پذیری بسته تأکید ویژه‌ای بر جنبه فرهنگی جامعه‌پذیری خانوادگی دارد. از نظر او، در فرهنگ‌های دارای جامعه‌پذیری باز، استقلال، فردگرایی و خودابرازی ترویج می‌شود، در حالیکه در فرهنگ‌های با جامعه‌پذیری بسته، اطاعت و همنوایی، رزشهای برتر می‌باشند. نظریه آرنت که درصدد نشان دادن تشابهات و تضادهای بین فرهنگها در شیوه‌های جامعه‌پذیری‌شان می‌باشد، دیدگاه‌های روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی را با هم هماهنگ کرده است (آرنت²، 1995: 617).

مرتبط کردن جامعه‌پذیری با فرهنگ در این نظریه باعث تمایز فرهنگها با توجه به زمینه‌های ارزشی می‌گردد. این جامعه‌پذیری به عنوان یک فرآیند فرهنگی

¹ - Mead

² - Arnet

مجموعه ای از الزامات را برای فرد ایجاد می‌کند. آرنت سه هدف عمده را برای جامعه‌پذیری مشخص می‌کند:

- 1- کنترل امیال افراد از طریق رشد وجدان جمعی
- 2- آمادگی برای اجرای نقش شامل نقشهای شغلی، جنسی و اجرای نقش در نهادهای
- 3- ایجاد و پرورش نظام معنایی، بدین معنی که چه چیزی دارای ارزش است و چه چیزی در زندگی مهم تر است. از نظر آرنت نظام معنایی معمولاً شامل یادگیری ارزشها و هنجارهای جامعه می‌باشد و همه مردم به منظور آماده کردن ساختار و هدف زندگی‌شان باید این نظام معنایی را فرا گیرند. خانواده، به عنوان با اهمیت‌ترین عامل جامعه‌پذیری تلقی می‌شود که درصدد انتقال ارزشهای یک فرهنگ به افراد است. در جوامع با جامعه‌پذیری بسته فشارهای هنجاری زیادی بر والدین وجود دارد که آنها از فرزندان‌شان هم‌نواایی و اطاعت را تقاضا کنند، در حالی که در فرهنگ‌های با جامعه‌پذیری باز والدین به فرزندان اجازه می‌دهند که الگوهای فرهنگی عام را بر طبق شخصیت و اولویت‌های زندگی خودشان اصلاح کنند (همان: 618-619).

بر اساس دیدگاه کارکردگرایی، نظام جامعه‌پذیری شامل خرده نظام‌های کوچکتر مانند نظام خانواده، آموزش و پرورش، وسایل ارتباط جمعی، همسالان و... می‌باشد. وظیفه این نظام، تولید ارزشها و هنجارهایی است که وجودشان برای مشروعیت یافتن و بقای کل نظام ضروری است. خانواده به عنوان یک نظام کوچک شامل افرادی است که در چارچوب روابط و مناسبات خاصی در برابر یکدیگر انجام وظیفه می‌کنند. مثلاً والدین وظیفه هدایت و کودکان وظیفه اطاعت را عهده دار هستند (گودرزی، 1372: 7).

پارسونز، جامعه‌پذیری و کنترل اجتماعی را به عنوان ساز و کارهای ایجاد یگانگی بین نظام شخصیت و نظام اجتماعی در نظر می‌گیرد که تعادل را تقویت می‌نمایند. وی ساز و کار جامعه‌پذیری را در حالت انتزاعی و وسایلی می‌داند که با آنها، الگوهای فرهنگی یعنی ارزشها، اعتقادات، زبان و نمادهای دیگر در نظام شخصیت، درونی می‌شوند و ساخت نیازهای نظام شخصیت را محدود می‌کنند. کنش گران به وسیله این فرآیند توان انگیزشی خود را برای نقشها ذخیره می‌کنند و مهارت‌های بین شخصی و سایر مهارت‌های لازم برای ایفای نقشها در اختیار آنها قرار می‌گیرند و بدین وسیله کنش گران را با هنجارها وفق می‌دهند. پارسونز کارکرد دیگر جامعه‌پذیری را ایجاد پیوندهای باثبات و

مطمئن بین اشخاص می‌داند که بیشتر فشارهای روحی، نگرانی‌ها و تنشهای مربوط به کسب انگیزه‌ها و مهارت‌ها را تسکین می‌دهد (ترنر، 1373: 56).

ویلیامز جی گود¹ معتقد است که خانواده به عنوان مهم‌ترین نهاد جامعه‌پذیری با عمل کردن به شیوه‌های زیر در فرآیند جامعه‌پذیری کودک موفق است: داشتن روابط عاطفی فرزند، اقتدار شناخته شده، داشتن نقش الگویی، پایداری در روابط، دادن آزادی به فرزند، برقراری ارتباط با ارئه توضیح و دلیل، تنبیه و تشویق مناسب.

نانسی آیزنبرگ² شیوه‌های تربیتی را در جامعه‌پذیری کودک به صورت زیر برشمرده است: الگو سازی، تأثیر پند و اندرز بزرگسالان، راهنمایی برای کمک کردن، انتساب صفات معین اجتماعی، تنبیه و تشویق، اهمیت آموزش همدلی. همچنین پایگاه اجتماعی-اقتصادی خانواده با توجه به نظرات گود، اعزازی، برنشتاین در شکل‌گیری رفتار فرد بسیار مهم است (چلبی، 1375). آگ برن و نیم کف³ جامعه‌پذیری را جریانی می‌دانند که فرد را عملاً با زندگی گروهی همساز می‌کند و فرد جامعه‌پذیر کسی است که بر اثر هم‌نوا شدن با هنجارهای گروهی، وظایف گروهی را پذیرفته و راههای همکاری را شناخته و بدین سبب دارای رفتاری گروه‌پسند شده است (ابوالحسن تنهایی، 1379).

دیدگاه اینگلهارت پیرامون تغییر اجتماعی مبتنی بر تغییر ارزشها به ویژه تغییر ارزشی بین نسلی است که دو فرض بنیادی دارد: 1- فرضیه کمیایی: به این نکته اشاره دارد که اولویت‌های یک فرد، محیط اقتصادی و اجتماعی وی را منعکس می‌نمایند. 2- فرضیه جامعه‌پذیری: این اصل مبتنی بر این قضیه است که رابطه بین محیط اقتصادی-اجتماعی و اولویت‌های ارزشی یک سازگاری آنی نیست، بلکه متأثر از شرایط جامعه‌پذیری فرد است (اینگلهارت⁴، 1997: 33). یک عامل مهم و تأثیرگذار در جهت‌گیری ارزشی، نحوه جامعه‌پذیری افراد مخصوصاً در سنین شکل‌گیری شخصیت که همان سنین نوجوانی و دوره دبیرستان است. خانواده، مدرسه، گروه همسالان، وسایل ارتباط جمعی نیز هر یک به نحوی در این میان نقش خاص خود را ایفا می‌نمایند. از بین این عوامل، جامعه‌پذیری مهم‌ترین عامل است که نقطه آغاز آن خانواده است. جایگاه و موقعیتی که فرد در آن قرار دارد و با آن زندگی می‌کند. هر چه فرد از موقعیت

¹- William.J.Good

²-Nansi Ayzenberg

³-Egber & Nimkof

⁴- Inglehart

مناسب تری برخوردار باشد بدیهی است که تربیت و جامعه پذیری بهتری در انتظار او خواهد بود (نیک گهر، 1373: 281).

از دیدگاه نظریه یادگیری اجتماعی، پدیده های اجتماعی به طور عمدۀ ناشی از تجاربی هستند که با مشاهده رفتار دیگران و پیامدهای آن شکل می گیرند. توانایی آدمی برای یادگیری از طریق مشاهده، او را قادر می سازد تا الگوهای کلی رفتار را کسب کند (ساعتچی، 1377: 9). بنابراین، در مرکز این نظریه، فرایند «مدل یا الگوسازی» قرار دارد که در آن شخص رفتار معرفتی و اجتماعی دیگران را با مشاهده، چه به طور تصادفی و چه آگاهانه، یاد می گیرد. علاوه بر این، یادگیری در مشاهده گر با پاداش و تنبیه تقویت می شود. پس هر فرد مقدار زیادی از دانشها، مهارتها، ارزشها و... را با مشاهده رفتار، کردار و گفتار والدین، دوستان، معلمان و دیگر الگوها و نیز با مشاهده پیامدهای رفتار آنان کسب می کند. خانواده به مثابه میانجی در اجتماعی شدن طفل و همنوایی عمیق وی با هنجارهای اجتماعی، اهمیت ویژه ای دارد. جنبه های ژرف و نهان شخصیت انسان ناشی از آموزش و پرورش دوران کودکی است و از آنجا که نخستین سالهای زندگی فرد در محیط خانواده می گذرد، و در این دوران است که پایه شخصیت گذاشته می شود، می توان به اهمیت خانواده و تأثیر آن در پرورش فرد و قوای روحی و اخلاقی اش پی برد (وثوقی و نیک خلق، 1374: 173).

نخستین مرحله جامعه پذیری در خانواده، به دو شکل مستقیم (آگاهانه) و غیرمستقیم (ناآگاهانه) صورت می گیرد. گونه نخست، از طریق آموزش صورت می گیرد. در این شیوه، والدین آگاهانه با امر و نهی و آموزش، فرزندان خود را با ارزشها، هنجارها، نگرشهای اجتماعی و مذهبی و به طور کلی فرهنگ آشنا می سازند و سپس با تشویق و تنبیه آنها، به درونی ساختن این امور اقدام می کنند تا فرزندان همنو با ارزشها، هنجارها و نگرشهای اجتماعی و مذهبی رفتار کنند. حال خانواده هایی که در اجتماعی کردن فرزندان خود موفق نیستند (مانند خانواده های نابسامان یا از هم گسیخته)، نمی توانند از فرزندان خود انتظار همنوایی با ارزشها، هنجارها و نگرشهای اجتماعی و مذهبی را داشته باشند. بر این اساس، می توان متغیر ساخت خانواده را در تبیین جامعه پذیری فرزندان مورد توجه قرار داد. اما در شیوه دوم، براساس نظریه یادگیری اجتماعی، رفتار آموختنی است و نحوه آموختن و یادگیری رفتار نیز بر اساس قوانین یادگیری مشاهده ای استوار است. بر این اساس، جامعه پذیری به صورت ناآگاهانه (غیرمستقیم)، با سرمشق قرار

دادن و اقتباس رفتار، کردار و گفتار والدین و دیگر اعضای خانواده (مانند برادر یا خواهر) صورت می گیرد و بدون آنکه خود والدین متوجه باشند، فرزندان، رفتار، گفتار و نگرشهای اجتماعی آنها را به مثابه شیوه های رفتار و نگرشهای مطلوب و مناسب یاد می گیرند و به تدریج درونی می سازند. بنابراین، فرزندان بخش مهمی از ارزشها، هنجارها، مهارتها و نگرشهای اجتماعی لازم برای مشارکت فعال در زندگی اجتماعی را از والدین خود به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه کسب می کنند، اما تأثیر رفتارهای عینی والدین بر فرزندان به مراتب قوی تر است. به همین علت، گفته می شود که قسمت اعظم جامعه پذیری در خانواده به صورت غیررسمی و ناآگاهانه صورت می گیرد. برای پاسخگویی به سئوالات پژوهش، فرضیات تحقیق به شرح زیر ارایه می گردد:

به نظر می رسد بین تحصیلات مادر و اجتماعی شدن فرزندان رابطه وجود دارد.

به نظر می رسد بین تحصیلات پدر و اجتماعی شدن فرزندان رابطه وجود دارد.

به نظر می رسد اجتماعی شدن فرزندان بر حسب وضعیت اشتغال مادر متفاوت است.

به نظر می رسد بین نوع شغل مادر و اجتماعی شدن فرزندان رابطه وجود دارد.

به نظر می رسد بین نوع شغل پدر و اجتماعی شدن فرزندان رابطه وجود دارد.

به نظر می رسد بین درآمد خانوادگی و اجتماعی شدن فرزندان رابطه وجود دارد.

ابزار و روش

برای انجام این پژوهش روش پیمایش به کار گرفته شده و شیوه گردآوری داده ها، پرسشنامه بوده است. جامعه آماری این پژوهش، کلیه زنان و مردان شهر لار بود که 25 تا 45 سال سن داشتند که تعداد این افراد 20693 بوده است. در این پژوهش، به منظور تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده شد و با استفاده از این فرمول، حجم نمونه برابر 375 نفر محاسبه گردید. برای گزینش نمونه ها، شیوه نمونه گیری چندمرحله ای به کار رفت. مراحل انتخاب نمونه با تجزیه دو بافت قدیم و جدید به محله ها، محله ها به بلوک ها، بلوک ها به خیابان ها و نهایتاً به کوچه ها و منازل بوده است. روایی پرسشنامه، روایی صوری بوده است و برای اطمینان یافتن از پایایی آن روش ضریب آلفای کرونباخ به کار رفت. ضریب آلفای کرونباخ برای جامعه پذیری (با 23 گویه) 0/91 بود. برای تحلیل داده ها روشهای آمار توصیفی (توزیع فراوانی و درصد) و آزمون های t، تحلیل واریانس یکطرفه، و رگرسیون به کار گرفته شد.

$$n = \frac{\frac{t^2 pq}{d^2}}{1 + \frac{1}{N} \left(\frac{t^2 pq}{d^2} - 1 \right)} = \frac{\frac{(1/96)^2 (0/5)(0/5)}{(0/05)^2}}{1 + \frac{1}{20693} \left(\frac{(1/96)^2 (0/5)(0/5)}{(0/05)^2} - 1 \right)} = 375$$

تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرهای تحقیق:

جامعه پذیری: متغیر وابسته این پژوهش است. گنزalez جامعه پذیری را به عنوان یک روش کارا برای اعمال ارزشها و هنجارهای معین بر فرد می داند. به نظر وی جامعه پذیری شامل رشد آگاهی از هنجارهایی است که از لحاظ اجتماعی درون جامعه قابل قبول باشد. آن یک فرآیند پیچیده ای است که از طریق آن ما یاد می گیریم که ارزشهای یک گروه اجتماعی که به آن متعلق هستیم را بشناسیم (گنزalez¹، 2006).

در تعریف دیگر، جامعه پذیری یک فرآیند پیچیده، متقابل و تعاملی است که از کودکی آغاز می گردد و در بزرگسالی تداوم می یابد. این فرآیند شامل مکانیزمی مانند مشاهده، تقلید و درونی ساختن می باشد (گالو و ماتيو²، 2003).

در این تحقیق، متغیر جامعه پذیری در قالب 23 سوال که شامل سوال هایی در زمینه نقش الگویی خانواده، تنبیه و تشویق خانواده، حمایت اجتماعی خانواده، ساخت قدرت در خانواده است در دامنه پنج گزینه ای لیکرت (از خیلی کم تا خیلی زیاد) سنجیده شده است.

تحصیلات: منظور تعداد کلاسهای است که هر یک از زنان و مردان پاسخگو صرف کسب دانش نموده اند. این متغیر عین عدد وارد کامپیوتر شده و لذا در سطح متغیر فاصله ای است.

درآمد: آنچه که در ازای کار یا خدمتی در طول ماه به صورت نقدی دریافت می شود. این متغیر در سطح مقیاس فاصله ای قابل سنجش می باشد.

وضعیت اشتغال مادر: منظور فعالیتی است که فرد انجام می دهد. این متغیر، متغیری اسمی است و به دو دسته شاغل و غیرشاغل تقسیم می شود.

نوع شغل: منظور نوع شغلی است که زنان و مردان در آن مشغول به فعالیت می باشند. این متغیر در سطح مقیاس اسمی قابل سنجش است.

¹- Gonzalez

²- Gallo & Mathews

یافته ها

در این پژوهش 375 نفر از زنان و مردان شهر لار که زنان با میانگین سنی 33/86 سال و مردان با میانگین سنی 33/59 سال بررسی شدند. حدود 70/7 درصد از زنان خانه دار و 29/3 درصد شاغل بودند. در رابطه با شغل مردان نیز باید گفت که 65/3 درصد مردان شغل آزاد داشته اند که بالاترین درصد فراوانی را به خود اختصاص داده است. از لحاظ سواد و تحصیلات نیز بیشترین تعداد زنان یعنی 49/9 درصد دارای سطوح تحصیلی دیپلم و فوق دیپلم، 20/3 درصد نیز دارای مدرک تحصیلی لیسانس و بالاتر بودند و 29/8 درصد نیز در سطح بیسواد تا سیکل قرار داشتند. بیشترین تعداد مردان یعنی 30/4 درصد دارای مدرک دیپلم و کمترین درصد فراوانی مربوط به مردانی بود که میزان تحصیلات آنان فوق دیپلم بوده است. در رابطه با شغل مردان نیز باید گفت که بالاترین درصد (65/3 درصد) مربوط به پاسخگوییانی بود که مشاغل آزاد داشته اند.

از میان متغیرهایی که در سطح سنجش فاصله ای هستند (شامل تحصیلات مادر، تحصیلات پدر، درآمد خانوادگی، تعداد فرزندان خانواده) از طریق محاسبه ضریب همبستگی پیرسون با جامعه پذیری در ارتباط قرار گرفتند.

جدول شماره (1) بیانگر رابطه میان میزان تحصیلات مادر و جامعه پذیری بر اساس ضریب همبستگی می باشد. مقدار $F=63/02$ در سطح معنی داری 0/000 نشان دهنده وجود رابطه معنا دار میان میزان تحصیلات مادر و جامعه پذیری می باشد. بنابراین فرضیه H_0 مبنی بر عدم رابطه میان تحصیلات مادر و جامعه پذیری رد و فرضیه H_1 مبنی بر وجود رابطه، تأیید می شود.

همچنین جدول شماره (1) رابطه میان تحصیلات پدر و جامعه پذیری بر اساس ضریب همبستگی نشان می دهد. مقدار $F=75/01$ در سطح معنی داری 0/000 نشان دهنده وجود رابطه معنا دار میان میزان تحصیلات پدر و جامعه پذیری می باشد. بنابراین فرضیه ما مبنی بر وجود رابطه معنادار میان تحصیلات پدر و جامعه پذیری تأیید می شود. این امر بیانگر این مطلب است که تحصیلات پدر نیز همانند تحصیلات مادر تأثیر بنیادینی را بر رشد اجتماعی فرزندان و ارتقای آگاهیهای شناختی آنان ایفا می کند.

جدول شماره (1) نتایج تحلیل رگرسیون جهت آزمون رابطه میان درآمد والدین و جامعه پذیری نشان می دهد. طبق نتایج بدست آمده که در جدول مشهود است، مقدار $F=8/73$ با سطح معناداری 0/003 نشان دهنده رد فرضیه صفر یعنی وجود رابطه

معنادار میان دو متغیر مذکور است. اهمیت درآمد والدین در اکثر تحقیقات اجتماعی مورد تأیید واقع شده است چرا که اگر بتوان درآمد والدین را به عنوان یکی از شاخص های سنجش پایگاه اجتماعی-اقتصادی خانواده دانست پس می توان چنین استنباط کرد که با افزایش درآمد والدین تغییر عمده ای در اجتماعی شدن فرزندان حاصل خواهد شد.

جدول 1- آزمون رابطه تحصیلات والدین، درآمد خانوادگی، تعداد فرزندان و بعد خانوار با جامعه پذیری

نام متغیر	R	R ²	Adj.R ²	اشتباه استاندارد	ضریب B	بتا	مقدار T	Sig
تحصیلات مادر	0/380	0/145	0/142	14/47	1/41	0/380	63/02	0/000
تحصیلات پدر	0/409	0/167	0/165	14/28	1/53	0/409	75/01	0/000
درآمد خانوادگی	0/151	0/023	0/020	15/47	8/862E-06	0/151	8/73	0/003

جدول شماره (2) نشان دهنده تفاوت میانگین جامعه پذیری بر حسب وضعیت اشتغال مادر می باشد. با توجه به داده های جدول می توان چنین استنباط نمود که میانگین جامعه پذیری برای فرزندان که مادران آنها شاغل بوده اند 77/92 و برای آنهایی که شغل مادر خود را خانه دار ذکر کرده اند 69/06 بوده است. با توجه به مقدار t به دست آمده که برابر با 3/51 و سطح معنی داری محاسبه شده که 0/000 است فرضیه ما در سطح اطمینان بیش از 99 درصد قابل تأیید می باشد. به عبارت دیگر میانگین جامعه پذیری فرزندان بر حسب وضعیت اشتغال مادران آنان معنی دار بوده است. اشتغال مادران علاوه بر منافع و درآمد حاصله از آن می تواند باعث افزایش اعتماد به نفس، حق انتخاب و در نتیجه استقلال نسبی مالی شود. همچنین اشتغال مادران می تواند در جامعه پذیری کودکان و رشد زمینه های برابرجویی و توزیع مجدد قدرت در خانواده بیشترین تأثیر را داشته باشد. از اینرو نحوه جامعه پذیر کردن فرزندان در نزد مادران شاغل به دلیل موارد یاد شده نسبت به مادران خانه دار متفاوت می باشد.

جدول 2- آزمون تفاوت میانگین جامعه پذیری بر حسب وضعیت اشتغال مادر

نام متغیر	وضعیت اشتغال	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	اشتباه استاندارد	مقدار T	Sig
وضعیت اشتغال مادر	شاغل	42	77/92	12/97	2/00	3/51	0/000
	خانه دار	333	69/06	15/67	0/858		

جدول شماره (3) نشان دهنده تفاوت میانگین جامعه پذیری فرزندان بر حسب نوع شغل مادران می باشد. همانگونه که مشاهده می شود، بالاترین درصد میانگین مربوط به زنان شاغل در شغل معلمی با 77/71 درصد و کمترین میانگین مربوط به زنان خانه دار با 67/55 درصد می باشد که این امر نشان دهنده تفاوت جامعه پذیری بر حسب نوع شغل می باشد. با توجه به مقدار F بدست آمده که برابر با 8/85 و سطح معناداری که 0/000 است تفاوت مشاهده شده به لحاظ آماری در سطح بیش از 99 درصد اطمینان معنی دار است.

جدول (3)- آزمون تفاوت میانگین جامعه پذیری بر حسب نوع شغل مادر

نام متغیر	شغل مادر	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	اشتباه استاندارد	Sum of squares	مقدار F	Sig
شغل مادر	خانه دار	265	67/55	14/99	0/920	6106/96	8/85	0/000
	معلم	28	77/71	14/62	2/76			
	کارمند	63	76/66	15/99	2/01			
	آزاد	19	71/73	15/45	3/54			

جدول شماره (4) نشان دهنده تفاوت میانگین جامعه پذیری فرزندان بر حسب نوع شغل پدر می باشد. با توجه به مقدار F به دست آمده که برابر با 13/18 و سطح معنی داری 0/000 تفاوت مشاهده شده بین میانگین ها در سطح اطمینان بیش از 99 درصد به لحاظ آماری معنی دار است. بنابراین فرض H_0 رد و فرض H_1 تأیید می گردد. بنابراین نوع شغل پدر تأثیر عمده ای بر چگونگی جامعه پذیری فرزندان در خانواده داشته است. یافته های بدست آمده از سایر پژوهش ها نشان می دهد که عواملی چون تحصیلات، درآمد و نوع شغل والدین یا به عبارتی جایگاه اجتماعی خانواده تأثیر عمده ای در اجتماعی شدن فرزندان دارد.

جدول 4- آزمون تفاوت میانگین جامعه پذیری بر حسب نوع شغل پدر

نام متغیر	شغل پدر	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	اشتباه استاندارد	Sum of squares	مقدار F	Sig
شغل پدر	کارمند	87	74/31	13/62	1/46	8206/15	13/18	0/000
	کارگر	10	50/90	15/35	4/85			
	آزاد	191	66/70	14/65	1/06			
	معلم	33	75/69	14/70	2/55			

نتیجه گیری

اجتماعی شدن، جریان ساختن واقعیت و ایفا کردن برخی نقشها در جامعه است. این فرایند نهادینه ساختن ارزشها، از لحظه تولد شروع شده و نقش هر یک از دو جنس مرد و زن را بر آنان تحمیل می کند. بدین سان نحوه رفتار در خلال فرآیند اجتماعی شدن، آموزش داده می شود. مهمترین عامل اجتماعی شدن فرد، خانواده، مدرسه و رسانه های گروهی هستند.

این پژوهش به منظور بررسی نقش خانواده در جامعه پذیری فرزندان انجام گرفت. برای بررسی تأثیر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته (جامعه پذیری) فرضیاتی مطرح شد و هدف تحقیق آزمون این فرضیات بود. متغیرها در قالب یک دسته سوالات و به وسیله پرسشنامه، در اختیار آزمودنی ها قرار گرفت که سرانجام، داده ها از یک نمونه 375 نفری به دست آمد. یافته های تحقیق گویای آن است که اکثر متغیرها ارتباط معناداری با جامعه پذیری دارند. یافته های این تحقیق نشان می دهد که رابطه مثبت و مستقیمی میان تحصیلات والدین و جامعه پذیری فرزندان وجود دارد. در این زمینه، نتایج این تحقیق با نتایج تحقیق های زنگنه (1382)، کشوری و دیگران (1376)، عبقری (1379)، امری (1386)، میربهاء الدینی و زکی (1391)، نقدی و روشنایی (1391) هماهنگ می باشد. نتایج این تحقیق مبنی بر رابطه معنادار میان درآمد والدین و جامعه پذیری فرزندان، با نتایج تحقیق های زنگنه (1382)، عبقری (1379)، میربهاء الدینی و زکی (1391) هماهنگ می باشد. یافته های تحقیق نشان می دهد که متغیر وضعیت اشتغال مادر بر شیوه جامعه پذیری فرزندان تأثیرگذار است. نتایج این تحقیق در این زمینه، با نتایج تحقیق های زنگنه (1382)، بیبانگرد (1373) هماهنگ می باشد. یافته دیگری از این تحقیق نشان می دهد که رابطه معناداری میان شغل والدین و شیوه جامعه پذیری

فرزندان وجود دارد. این نتیجه با نتایج بسیاری از تحقیق‌ها مانند تحقیق زنگنه (1382)، عبقری (1379) مشابه است.

با توجه به یافته‌های تحقیق می‌توان نتیجه گرفت خانواده اولین نهاد در امر شکل دهی به رفتار فرزندان محسوب می‌شود. پدر و مادرها، فرزندان را در معرض مجموعه‌ای از ارزشها قرار می‌دهند. به نظر می‌رسد جریان اجتماعی شدن فرزندان به شدت تحت تأثیر ارزشها و هنجارهای اجتماعی و همچنین نهادهای اجتماعی مانند خانواده و... باشد. بنابراین، برای اجتماعی کردن صحیح فرزندان در خانواده، پیشنهادهایی ارائه می‌شود.

- اهتمام والدین در آموزش صحیح ارزشها، هنجارها و نگرشهای اجتماعی و مهارتهای لازم برای زندگی به فرزندان و همچنین تعهد و التزام گفتاری و رفتاری پدر و مادر و دیگر اعضای بزرگ تر خانواده به هنجارها و نقشهای اجتماعی به دلیل نقش الگویی آنها و الگوبرداری و تقلیدپذیری فرزندان می‌تواند در اجتماعی شدن کامل و صحیح فرزندان نقش بسزایی داشته باشد.
- راهنمایی و تشویق فرزندان به انتخاب دوستان و همسالانی که مقید به ارزشها، هنجارها و نقشهای اجتماعی هستند با توجه به نقش انکارناپذیر دوستان و همسالان در فرایند اجتماعی شدن، می‌تواند نقش مهمی در این زمینه ایفا کند.
- تلاش و کوشش والدین در جلوگیری یا کاهش منازعات، اختلافات و برخوردهای نامناسب در خانواده و داشتن روابط دوستانه و محبت آمیز، توأم با احترام متقابل به یکدیگر و فرزندان می‌تواند از سویی موجب افزایش دلبستگی و تعلق فرزندان به خانواده، ارزشها و هنجارهای حاکم بر آن شود، و از سوی دیگر، خانواده را به محیطی مناسب هم برای آموزش مستقیم ارزشها، هنجارها، نگرشها و مهارتهای اجتماعی و هم ارائه الگوهای رفتاری مناسب از طرف والدین در کاربرد صحیح مهارتهای اجتماعی بدل کند.

منابع:

- ابوت، پاملا و کلر والاس (1380)، جامعه شناسی زنان. ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
- ابوالحسن تنهایی، حسین (1379)، درآمدی بر مکاتب و نظریه های جامعه شناسی. مشهد، مرنديز.
- احمدی، حبیب، سعیده گروسی (1383)، بررسی تأثیر برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی بر نابرابری جنسیتی در خانواده های شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن. مجله مطالعات زنان. 2(6). صص 30-5.
- اعزازی، شهلا (1376)، جامعه شناسی خانواده، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- امری، فاطمه (1386)، بررسی نقش خانواده در جامعه پذیری جنسیت فرزندان (مطالعه موردی: شهر شیراز). پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم اجتماعی، جامعه شناسی، دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی
- ایمان، محمد تقی، حبیب احمدی، طاهره سلطانی (1387)، بررسی عوامل مؤثر بر نگرش والدین نسبت به جامعه پذیری جنسیتی فرزندان. مجله انجمن جامعه شناسی ایران. شماره 1، پاییز، پیاپی 3.
- بادن، پیر (1374)، روان شناسی شخصیت. ترجمه، محمود ابروانی. تهران: انتشارات آفرینش.
- بیابانگرد، اسماعیل (1373)، آثار اشتغال مادران بر رشد اجتماعی و پیشرفت تحصیلی کودکان. خلاصه مقالات پنجمین مجمع علمی جایگاه تربیت.
- ترنر، جانانان. اچ (1373)، ساخت نظریه جامعه شناختی. ترجمه عبدالعلی لهسایی زاده، شیراز: انتشارات نوید.
- چلبی، مسعود (1375)، جامعه شناسی نظم (تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی). چاپ اول، تهران: نشر نی.
- ریتزر، جرج (1377)، نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی. تهران، نشر علمی
- زنگنه، محمد (1382)، بررسی عوامل فرهنگی مؤثر بر جامعه پذیری نوجوانان و جوانان (مطالعه موردی: دانش آموزان مقاطع راهنمایی و متوسطه استان بوشهر). نامه پژوهش فرهنگی، سال هشتم، شماره 7
- ساروخانی، باقر (1370)، مقدمه ای بر جامعه شناسی خانواده. تهران، سروش انتشارات صدا و سیما.

- ساعتچی، محمود (1377)، نظریه پردازان و نظریه ها در روان شناسی. تهران: انتشارات سخن.
- عبقری، جلال (1379)، سنجش رشد اجتماعی و تأثیر برخی عوامل آموزشی بر آن در سال تحصیلی 79-78. یزد، شورای تحقیقات سازمان آموزش و پرورش.
- قمصری، علی اکبر (1373)، نقش خانواده در اجتماعی کردن فرزندان. پایان نامه کارشناسی ارشد، پژوهش علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شهیدبهبشتی.
- کشوری، ماهرخ و دیگران (1376)، بررسی ارتباط بین میزان رشد اجتماعی کودکان و نحوه عملکرد و طبقه اجتماعی خانواده آنها در مدارس ابتدایی فولادشهر اصفهان. نشریه علمی دانشکده پرستاری و مامایی.
- کوئن، بروس (1378)، مبانی جامعه شناسی. ترجمه و اقتباس: غلامعباس توسلی، رضا فاضل، تهران: نشر سمت.
- گلچین، مسعود (1378)، قشربندی اجتماعی و تبیین جامعه شناختی جریان اجتماعی کردن نوجوانان در خانواده. پایان نامه دکتری، تهران. دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.
- گودرزی، منصور (1372)، پایدار کردن جامعه ها: جامعه پذیری. رشد آموزش علوم اجتماعی. سال پنجم، شماره 18. زمستان، صص 21-7. تهران.
- گیدنز، آنتونی (1381)، جامعه شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران. نشر نی.
- میربهاءالدینی، رضا و زکی، محمدعلی (1391)، کیفیت زندگی خانواده و نقش آن در جامعه پذیری فرزندان. مجله فرهنگی-تربیتی زنان و خانواده-مرکز مطالعات زنان و خانواده، دانشگاه جامع امام حسین (ع).
- نقدی، اسدالله و روشنایی، علی (1391)، روشهای تربیتی (جامعه پذیری) پدران در خانواده های ایرانی از نگاه جوانان. مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران. سال چهارم، شماره سوم، تابستان.
- نیک گهر، حسین (1373)، مبانی جامعه شناسی. تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.
- وثوقی، منصور و نیک خلق، علی اکبر (1374)، مبانی جامعه شناسی، تهران: خردمند.
- Arbona, C. & Power, T. G (2003), " Parental attachment, self-esteem, and anti social behaviors among African American, European American, and Mexican American adolescent". journal of counseling psychology, vol, 50, No, 1, pp, 40-51.

-
-
- Arnet, J.J. (1995), Broad and Narrow Socialization: The Family In The Context Of A Cultural Theory". Journal of Marriage and the Family, Vol, 57. pp,617-628.
 - Chae,H.M (2002), Gender and Ethnicity in identity. The New Jersey Journal of professional counseling. vol,56.pp 17-23.
 - Elkin,F.,&Handel,G (1972), The child and society: the process of socialization. New York: Random house.
 - Gallo,L.C&Mathews,K.A (2005), Understanding the association between socioeconomic status and physical health:do negative emotion play a role?psychological bulletin,vol.129.pp.10-51.
 - Gonzalez,A.L (2006), The creation of a new generation:the emergence of social consciousness in women of Mexican origin.journal of socialization.vol,22.pp,59-62.
 - Horton,B.P.,&Hunt,C.L (1989), Sosiology, 5th printing London. MC Graw-Hill.Book Company.
 - Inglehart,R(1997),Modernization and Postmodernization: Cultural, Economic and Political Change in 43 Societies.princeton: princeton university press.
 - Manoux,S & Marmot,M (2005), The role of socialization in explaining social inequalities in health. Journal of social science and medicine.vol,60.pp,2129-2133.
 - Mead, G.H (1934), Mind, Self and Society: from stand point of a social behavior, Chicago: the university of Chicago press.
 - Renzetti, M.C.,&J.D.Curran (1989)," Women,men and society: the sociology of gender" . United states of American: allyn and bacon.
 - Valades, A.A&Lumadue,C.&Gutierrez,B (2006), Las comadres and adult day care centers: the perceived impact of socialization on mental wallness. "Journal of Aging S tudies",Vol.20.pp,39-53.
 - Whitaker,L (1999), Women in politics, outsiders or insiders?prentic Hall.
 - Witt,S.D (2000), The influence of peers on childrens socialization to gender roles. Early child development and care, vol,62.pp,1-7.